

## تصویرگرایی در خاوران نامه ی ابن حسام خوشفی

دکتر بهروز رومیانی استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحدزاهدان

bromiani@yahoo.com

طاهره عطایی دانشجوی کارشناسی ارشدزبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحدزاهدان

taherehataii@gmail.com

### چکیده

یکی از موضوعات و مسائلی که در شعر شاعران حماسه سرا برای تبیین صحنه های حماسی دیده می شود تصویر و آفرینش صحنه های بسیار زیبا است. این موضوع در جهت ایجاد فضایی است که خوانندگان این آثار خویش را در آن فضا احساس کرده و با سراینده ی این آثار همراه باشند. خاوران نامه نیز از جمله منظومه های حماسی دینی است که ابن حسام خوشفی در بیان داستان های خیالی از مبارزات حضرت علی(ع) و یارانش در سرزمین خاوران سروده است. در این مقاله سعی شده است به تصویرآفرینی های ابن حسام در خاوران نامه بپردازیم. در بحث تصویرآفرینی شاعر ناگزیر است از صنایع ادبی و صورخیال برای تصویرگری استفاده نماید، ماتلاش می کنیم به اهم این آرایه ها که در تصویرگرایی تأثیر گزار هستند، اشاره کنیم.

واژگان کلیدی: ابن حسام خوشفی، خاوران نامه، شعر، حماسه، تصویر گرایی

### ۱. مقدمه:

آفرینش صحنه های زیبای حماسی دلیلی واضح بر مهارت شاعران در سرودن اثری حماسی است. هرچقدر شاعر بهتر به بیان ویژگی های میدین نبرد و زیبایی های طبیعی و... بپردازد بیشتر خواننده ی خویش را برای مطالعه اثرش علاقه مند می سازد. در این مسیر صناعات ادبی، بخش مهمی از زیبایی آفرینی شعر را بر عهده دارند. یکی از این شاعران محمدبن حسام الدین حسن بن شمس الدین محمد متخلص به ابن حسام است. در سال ۷۸۳ه. ق. در شهر خوسف از توابع بیرجند به دنیا آمد. گفته اند او دهقان بود و در منقبت گویی در عهد خود نظیر نداشت. یکی از آثار او « خاوران نامه، منظومه ایست حماسی دینی به بحر مقارب در ذکر جنگهای علی بن ابیطالب (ع) در سرزمین خاوران به همراهی مالک اشتر و نیز با قباد پادشاه خاور و تهماسب شاه و امثال آن » (صفا، ۱۳۸۴: ۱۳۵) این منظومه حاوی ۲۲۵۰۰ بیت می باشد که بنا به نوشته ی محققان آخرین تقلید مهم و قابل ذکری است که از شاهنامه به عمل آمده است. خاوران نامه در حوزه توصیف و آفرینش تصویرهای حماسی دارای ارزش فراوانی می باشد. زیرا در هر نوشته « ابزار کار شاعر برای بیان مقصود واژه است. وی باید اندیشه های پست و بلند خود را از منشور لفظ بتاباند و با ادای لفظ به ساحری بپردازد و خواننده را در فضای شعری خود نگاه دارد، زیرا در زبان شعر، واژه وسیله ی تفهیم و تفاهم است. » (علی اکبری، ۱۳۷۸: ۱۱۶) در این منظور ابن حسام توانسته است با بهره گیری از مضامین حماسی و تصویر گرایی زیبا، صحنه هارا ملموس و عینی سازد. ابزار تأثیر گذار در شعر نیز عبارتند از: زبان، تخیل، وزن و قافیه. اینک درباره ی هر یک از آن ها توضیحی داده می شود.

زبان: در یک نوشته‌ی ادبی نویسنده جز پیام رسانی، نقش زیبایی آفرینی و تلقین عاطفی را نیز برعهده دارد. این موضوع به این معنا است که نویسنده می‌تواند با انتخاب واژگانی که قدرت عاطفی بالایی دارند و بر قدرت تصویرآفرینی او می‌افزایند بر خواننده تأثیر بیشتری بگذارد. واژگان هر یک دارای بار عاطفی و معنایی خاصی هستند و داشتن گنجینه‌ی قوی از واژگان تأثیر و گیرایی نوشته را بالا می‌برد.

استفاده از اسم‌ها، افعال، قیدها و صفت‌های مناسب با هر نوشته‌ی زبان نوشته را مؤثر می‌سازد. در یک نوشته باید به توانایی دریافت مخاطب و آهنگ موسیقی کلمات و مترادف‌ها توجه داشته باشیم، چون کلمات در حکم جسم و معانی آن‌ها در حکم روح می‌باشند و باید بین این دو رکن تناسب و هماهنگی وجود داشته باشد تا سریع‌تر اندیشه‌ها و احساسات نویسنده را به دیگران القا نمایند.

تخیل: «خیال عنصر اصلی شعر، در همه‌ی تعریف‌های قدیم و جدید است و هرگونه معنی دیگری را در پرتو خیال می‌توان شاعرانه بیان کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳) «ما خیال را به معنی مجموعه‌ی تصرفات بیانی و مجازی در شعر به کار می‌بریم و «تصویر» را با مفهومی اندک وسیع‌تر، که شامل هرگونه بیان برجسته و مشخص باشد می‌آوریم، اگرچه از انواع مجاز و تشبیه در آن نشانی نباشد» (همان: ۱۶)

وزن و قافیه: وزن و قافیه نیز به نوبه‌ی خود جایگاه بسیار مهمی بر تأثیر کلام دارند. هرچقدر قافیه و وزن از ارزش موسیقایی بیشتری برخوردار باشند بیشتر شنوده را تحت تأثیر قرار می‌دهند. «وزن نوعی ایجاد بی‌خویشتی و تسلیم است برای پذیرفتن خیالی که در نفس کلام مخیل وجود دارد، چندان که دروغ را نیز می‌توان به خواننده و شنونده به گونه‌ای انتقال داد که آن را تصدیق کند و اگر وزن نباشد، این تسلیم و بی‌خویشتی در برابر کلام مخیل دشوارتر انجام شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۸)

وزنی که ابن حسام برای سرودن خاوران نام‌ها استفاده کرده است «فعولن فعولن فعل»، بحر متقارب مثنی‌م حذف یعنی همان وزن شاهنامه‌ی فردوسی است. بحری که برای سرودن مطالب و موضوع حماسه متناسب می‌باشد. این وزن باعث می‌شود آن شور حماسی که در حماسه وجود دارد به مخاطب نیز انتقال یابد و خواننده هنگام خواندن شعر حماسی آن روح حماسی را در خود احساس کند.

قافیه نیز در این مثنوی بیشتر تابع قاعده‌ی دوم قافیه یعنی شامل صامت به اضافه‌ی یک یا دو صامت می‌باشد. بیشتر کلماتی که به عنوان واژگان قافیه انتخاب شده‌اند شامل اسم یا صفت می‌باشند. اگرچه قوافی فعلی نیز در بین آنها دیده می‌شود اما به نسبت اسم بسیار کم‌تر است.

اگر بگوییم تصویر جوهر اساسی تأثیر سخن شاعران است سخنی که گزاف نگفته‌ایم چون کلید راهیابی به دنیای ذهن شاعر است. برقراری پیوند ذهن شاعر با ذهن پیچیده مخاطب کار آسانی نیست، در شعر شاعر سعی می‌کند با تکیه بر تأملات فردی و هم‌چنین تجارب شعری و استعداد ذاتی خویش از تنگنای تخیلات و تناسبات دنیایی و قراردادی بگریزد و دامنه‌ی تصویر سازی و توصیف‌ها را گسترش دهد.

پرکاربردترین تصاویر هنری خاوران نام‌ها به کمک کنایه، تشبیه و استعاره ساخته می‌شوند. مجازها و اغراق‌های تصویری نیز در این اثر حماسی جایگاه ویژه‌ای دارند. او تصاویر ملموس را با تشبیه، و تخیلات غیر محسوس را با استعاره و بلندترین پروازهای خیال خود را با مجاز بیان می‌کند. در نهایت با کنایه اندیشه و عمل را در کنار هم قرار می‌دهد و از ویرای عمل انجام شده به منظور اصلی خویش می‌رسد.

درباره‌ی زندگی و پیشینه تحقیق باید این نکته را یاد آور شویم تاکنون پژوهش‌هایی در خصوص زندگی و آثار ابن حسام در فصل نامه خراسان پژوهی تحت عنوان بزرگداشت این شاعر در پاییز و زمستان ۱۳۷۸ صورت

گرفته است. هم چنین خانم فریباعطاشیبانی مقاله ای تحت عنوان تصویر آفرینی بلاغی در خاوران نامه نوشته اند که با آنچه در این مقاله ذکر شده در علم بیان و جزئیات آن تفاوت های محتوایی زیادی دارد. تلاش ما بر این بوده است در بررسی جامع تری به صورت جزئی به انواع آرایه های علم بیان بپردازیم. علاوه بر آن به آرایه تلمیح و اندیشه های نجومی که در تصویر سازی های ابن حسام تأثیر گذار بوده اند پرداخته شده است.

## ۲. خیال و تصویر در شعر :

انسان از زمانی که به سرودن اشعار و یانوشتن مطالب ذهنی خویش پرداخت از عنصر خیال بی نیاز نبوده است چون خیال جوهر اصلی و عنصر ثابت شعر است. شاعر یک رویداد روحی را که ناخود آگاه در ضمیر او انعکاس یافته بیان می کند. دکتر شفیعی کدکنی در این خصوص می گوید: «آیا بی نیروی خیال وبی تصرف خیالی در مفاهیم هستی، می توان شعری سرود؟ این پرسشی است که هر کس اندک آشنایی با جوهر شعر داشته باشد، در پاسخ آن خواهد گفت: نه! زیرا اگر از هر شعر مؤثر و دل انگیزی، جنبه ی خیالی آن را بگیریم، جز سخنی ساده و عادی که از زبان همه کس قابل شنیدن است، چیزی باقی نمی ماند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵) تعاریف مختلفی ناقدان اروپایی و نویسندگان عربی و فارسی از خیال داشته اند. این تعاریف را دکتر شفیعی کدکنی در کتاب صور خیال خویش بیان کرده است. از جمله تعریفی که از زبان صاحب کشف اصطلاحات الفنون از خیال بیان شده است این چنین می باشد « و خیال نزد شعرا آنست که ایراد الفاظ مشترک مشتمل بر دو معنی بود، یکی حقیقی، دوم مجازی و مراد مجازی باشد. و شرط آنست که مجاز اصطلاحی باشد و یا ایراد لطیفه ای، و یا ضرب المثلی و از اینها هر یک مشتمل بر دو معنی باشد از جهت حقیقت و مجاز و مراد مجاز بود و بر معنی حقیقی خیال رود، یعنی در یک جانب صورت معنی نماید و در طرف دوم خیال نموده شود و همان معنی مراد باشد.» (همان، ۱۳۸۶: ۱۴)

باتوجه به آن چه گفته شد می توان این سخن را گفت که « ما خیال را به معنی مجموعه ی تصرفات بیانی و مجازی در شعر به کار می بریم و تصویر را با مفهومی اندک وسیع تر، که شامل هر گونه بیان برجسته و مشخص باشد می آوریم اگر چه از انواع مجاز و تشبیه در آن نشانی نباشد.» (همان، ۱۳۸۶: ۱۶)

## ۳. شیوه ی تصویر سازی ابن حسام در خاوران نامه :

شاعران حماسه سرا برای خلق حماسه ی خویش بی نیاز از به تصویر کشیدن صحنه های رزم و بزم در شعر نمی باشند. آنان در توصیف پهلوانان جنگی و ابزار آلات رزم برای تأثیر بیشتر بر مخاطبین خویش نیازمند تصویر سازی های زیبایی می باشند. ابن حسام در خاوران نامه که یک اثر حماسی است نمی تواند بی نیاز از این خیال اندیشی ها و خلق تصاویر رزمی باشد. او اگر چه در سرودن این اثر تقلیدی صرف از شاهنامه ی فردوسی داشته است، اما دامنه ی خیال او و تنوع تصویر های شعری اش بسیار فراوان و زیباست. اگر در سراسر شاهنامه وصف های تشبیهی یا استعاری که سخن را به درازا می کشاند به دشواری دیده می شود، در خاوران نامه نیز تا حدی این سخن صدق می کند. یکی از جنبه های قابل بررسی در تصویر سازی های او ساخت تصاویر ساده و مرکب است که در بحث انواع تشبیهات بیشتر در این خصوص صحبت خواهیم کرد. در شعر ابن حسام جلوه های گوناگونی از طبیعت را می توان دید. این تصاویر با مصالحی که عناصر طبیعی هستند ساخته می شوند. طبیعتی که سرزندگی آن همیشگی است اگر چه گاهی مواقع با پهلوانان و شخصیت های اصلی داستان سر ناسازگاری دارد و همین مورد دلیلی بر زنده بودن و جاری بودن طبیعت در شعر شاعر است. در خطابه ها

وسخنان خویش سعی می کند جایگاه عنصر دین و ارزشهای دینی را حفظ نماید. در هیچ جای خاوران نامه نمی توان یک بیت یافت که در آن از شراب ومی و میگساری سخن رفته باشد. نیروی پهلوانان او از ایمان و اعتقادات مذهبی شان نشأت می گیرد. در بیان توصیف قدرت پروردگار به زیبایی از انواع تصاویر هنری چون تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و... بهره گرفته است. اصطلاحاتی چون: رواق سپهر، قندیل زرین ماه، علم برکش و عروس سحرگاه به خواننده کمک می کند تا به تأثیر گذاری طبیعت و جلوه های آن در شعر این شاعر پی ببرد.

#### ۴. انواع تصاویر در شعر ابن حسام در فن بیان :

الف) تشبیه: تشبیه ادعای همانندی دو چیز می باشد که آنرا به وسیله ی چهاررکن آن یعنی مشبه، مشبه به، وجه شبه و ادات تشبیه بیان می کنیم. آنچه در باب تعریف آن در کتب مختلف بیان شده است تمام دلالت بر همین معنی دارد. دکتر شمیسا در کتاب بیان خویش چنین تعریفی از تشبیه بیان کرده است «تشبیه مانده کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر این که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق، یعنی ادعائی باشد نه حقیقی.» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۵۹) فهمیدن تشبیه، درک وجه شبه های پنهانی و ادعایی آن می باشد. در خاوران نامه نیز شاعر ناگزیر از کاربرد انواع تشبیه می باشد. چون بر پایه ی تشبیه می توان بسیاری از تصاویر زیبا را ایجاد کرد.

یکی همچو شیر و یکی چون پلنگ یکی همچو پیل و دگر چون نهنگ (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۲۱۵)  
از انواع تشبیهاتی که در خاوران نامه به کار رفته بیشتر تشبیهات آن حسی است، اگر چه تشبیهات وهمی و خیالی یا بلیغ هم به فراوانی در آن دیده می شود؛ اما چون شعر حماسی است بیشتر از تشبیهات حسی استفاده شده است. اکنون به نمونه هایی از انواع تشبیهات اشاره می کنیم.

۱) تشبیهات حسی و عقلی: تشبیه به اعتبار حسی و عقلی بودن مشبه و مشبه به به چهار حالت تقسیم می شود. الف) تشبیهات حسی به حسی: در این نوع از تشبیهات هر دو طرف تشبیه یعنی مشبه و مشبه به محسوس هستند. مثال: نشانند در این قصر کشور فروز گهی هندوی شب گهی ترک روز (همان: ۱۷)

در این بیت شاعر شب را در سیاهی به هندو و روز را در روشنی و سفیدی به ترک تشبیه کرده است. هندو تشبیه کاملاً حسی است و مشبه و مشبه به هر دو محسوس هستند تضادی که بین دو تشبیه وجود دارد در درک معنای تشبیه و تأثیر گذاری آن بر مخاطب بسیار مؤثر می باشد. مثال های دیگر از تشبیهات حسی:

کمان چون دم عقرب از سوی پشت شده حلقه و تیر رفته زمشت (همان: ۳۱۳)

در این بیت کمان مشبه محسوس و دم عقرب مشبه به محسوس می باشد و حلقه بودن آن وجه شبه است.

بجنید لشکر چو از باد میغ همه برکشیدند کوپال و تیغ (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۰۱۶)

در این بیت لشکر مشبه و مشبه به میغ است که هر دو حسی می باشند. وجه شبه نیز جنیندن سریع است.

بر آن کوه دامن یکی غار بود که از تیرگی غار چون قار بود (همان: ۱۱۸۷)

مشبه غار و مشبه به قار (قیر) می باشد که هر دو محسوس می باشند و وجه شبه نیز تیرگی است.

چو تیغم بخندد به میدان کین بگرید چو ابر آسمان بر زمین (همان: ۴۴۴۵)

آسمان مشبه محسوس و ابر مشبه به محسوس و گریه کردن وجه شبه است.

بدو بر نشانده دری استوار در و بام خانه به کردار قار (همان: ۳۷۴۴)

در این بیت نیز در و بام مشبه، قار مشبه به که هر دو حسی می باشند و سیاهی وجه شبه است.

بر آن رو که سیماب گون گشت موی گریزند یاران چوسیماب از اوی (همان: ۲۶۸۹)

در مصراع اول مشبه موی ، مشبه به سیماب و وجه شبه سفیدی است . در مصراع دوم یاران مشبه ، سیماب مشبه به و گریزان بودن وجه شبه است .

ب) تشبیهات عقلی به حسی: در این تشبیه مشبه امری است که با حواس پنج گانه قابل درک نیست ، و به همین دلیل آن راعقلی می گویند، ولی مشبه به محسوس بوده و با حواس ظاهری قابل درک است. مانند :

که ای نقش بنـد خیال سخن      بیان تو خال جمال سخن (ابن حسام ، ۱۳۸۲: ۳۵۰)

در این بیت بیان ، مشبه عقلی و خال ، مشبه به محسوس و جمال داشتن وجه شبه است .

در این کشور از دانش ودین من      چو آینه می تافت آیین من (همان: ۵۹۵)

در این بیت آیین ، مشبه عقلی و آینه ، مشبه به محسوس و تابیدن وجه شبه است .

چو آینه روشن کند روی و رای      به آیین پیغمبر رهنمایی (همان: ۶۹۲)

روی و رای ، مشبه عقلی و آینه ، مشبه به محسوس و روشن کردن وجه شبه است .

دل و تیغ بازو حصار منند      قضا و قدر دستیار منند (همان: ۴۴۴)

در این بیت قضا و قدر، مشبه عقلی و دستیار، مشبه به محسوس و همراه بودن و کمک کردن وجه شبه است.

ج) تشبیهات حسی به عقلی: این تشبیه بر عکس عقلی به حسی است و مشبه به با حواس پنج گانه قابل درک نمی باشد و فقط مشبه را با این حواس می توان درک کرد و درحقیقت محسوس است . مانند :

چو وهم سبک سیر چابک خرام      چو برق از شتابندگی تیزگام (ابن حسام ، ۱۳۸۲: ۲۰۳)

در این بیت شاعر وقتی به بیان وصف معراج پیامبر بزرگوار اسلام می پردازد در توصیف اسب پیامبر یعنی براق که برای مشرف نمودن آن بزرگوار به عرش الهی می آید ، آمدن شتابان و از روی اشتیاق براق را با این تشبیه توصیف می کند . براق یا اسب مشبه محسوس، وهم مشبه به عقلی و شتابندگی وجه شبه است .

تو خورشید قدری و ما اختریم      تو سلطان شرعی و مالشکریم (همان: ۲۲۵)

تو یعنی پیامبر اسلام مشبه محسوس و خورشید قدر مشبه به عقلی است در مصراع دوم نیز پیامبر اسلام مشبه و سلطان شرع مشبه به می باشد .

هوا چون دل کافران تیره گشت      سپاه علی اندر آن خیره گشت (همان: ۱۳۴۸)

در این بیت هوا مشبه محسوس و دل کافران مشبه به غیر محسوس و عقلی است .

شبی بود مانند روز شمار      زمانه چو قیر وزمین همچو قار (همان: ۴۷۲۱)

در این بیت شب مشبه و روز شمار که کسی کیفیت آن را ندیده مشبه به عقلی است .

د) تشبیهات عقلی به عقلی: در این تشبیهات، مشبه و مشبه به هر دو با حواس پنج گانه قابل درک نمی باشند.

کنیم از پی جـاه و اکرام تو      مقام تو محمود چون نام تو (همان: ۲۶۹)

در این بیت شاعر مقام را که مشبه غیر محسوس است به مشبه به نام ، که آن نیز عقلی و غیر محسوس می باشد تشبیه کرده است و وجه شبه آن نیز محمود و نیک بودن است .

جوانی به کردار خوابی است خوش      تو در خواب با غنج و شادی و کش (همان: ۲۶۹۹)

در این بیت نیز جوانی مشبه عقلی و خواب مشبه به عقلی است و خوش بودن وجه شبه است .

۲) تشبیه بلیغ: از نمونه های دیگر تشبیه می توان به تشبیهات بلیغ اشاره کرد که در آنها وجه شبه و ادات تشبیه حذف میشوند و فقط مشبه و مشبه به به تنهایی بیان می شوند . این گروه از تشبیهات به دو دسته ی اضافی و اسنادی تقسیم بندی می شوند . در تشبیهات اضافی مشبه و مشبه به به صورت یک ترکیب اضافی به کار می روند و در تشبیهات اسنادی مشبه و مشبه به به صورت یک جمله ی اسنادی می باشند .

چو درباغ مینو بر اطراف راغ فروزان کند از شقایق چراغ (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۴۱)  
 در این بیت هم تشبیه بلیغ اضافی بکاررفته و هم تشبیه بلیغ اسنادی؛ باغ مینو تشبیه بلیغ اضافی است و هم چنین شقایق را چون چراغی دانسته که باغ را پر نور کرده است (شقایق چراغ است) و این تشبیه بلیغ اسنادی است. از این نوع تشبیهات نیز فراوان در خاوران نامه بکار رفته است. مانند:

توشمعی و غیر تو پروانه اند تویی آشنا جز تو پیگانه اند (همان: ۹۵)  
 تو مانند شمع هستی. در این تشبیه تومشبه و شمع مشبه به است. ادات تشبیه و وجه شبه محذوف هستند.

جهان را بگیرد به شمشیر تیز کند روز بر دشمنان رستخیز (همان: ۳۸۶۰)

۳) تشبیهات خیالی: نمونه ای دیگر از تشبیهات بکار رفته تشبیهات خیالی هستند.

شبی بود بر سان دریای قیر نه خورشید پیدا نه بهرام و تیر (همان: ۱۱۵۲)

در این تشبیه که خیالی است «مشبه به آن امری غیر موجود و غیر واقعی است که مرکب از حداقل دو جزء است، اما تک تک اجزای آن حسی و موجودند.» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۶۹) که در این جادریای قیر مشبه بهی است که تک تک اجزای آن یعنی دریا و قیر به تنهای در دنیای مادی موجودند ولی ترکیب دریای قار در جهان مادی وجود ندارد.

مثال های دیگر که در همه ی آنها ترکیب «دریای قار» به عنوان مشبه به در جهان مادی موجود نیست:

هواشد به کردار دریای قار توگفتی که دوزخ شده است آشکار (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۲۰۹۳)

در این مثال مشبه هوا و مشبه به در یای قار می باشد.

شب تیره عالم چو دریای قار دو دسته علی زد همی ذوالفقار (همان: ۱۳۴۵)

در این مثال نیز مشبه عالم و مشبه به همان دریای قار می باشد که توضیح داده شد.

۴) تشبیهات وهمی: در این تشبیهات مشبه وجود خارجی دارد و محسوس است ولی مشبه به علاوه بر این که محسوس نیست بلکه اصلاً وجود خارجی ندارد.

برآورد زید سپهد غریو به اسب اندر آمد به کردار دیو (همان: ۹۲۲)

در این بیت شاعر زیدبن افلیح را که از همراهان خاوران شاه می باشد به دیو شباهت داده است که مشبه آن حسی و مشبه به وجود خارجی ندارد و تشبیه وهمی ساخته است. دیو اگرچه در شعر شاعران و یا در ادبیات جایگاهی دارد اما در جهان عین موجودی به نام دیو وجود ندارد. تعداد این تشبیهات نیز در خاوران نامه فراوان نیست. اکنون به نمونه هایی دیگر از این تشبیهات اشاره می کنیم.

در همه ی ابیات زیر مشبه به ازدها است اما در حقیقت موجودی به نام ازدها در جهان مادی وجود ندارد. در بیت اول شاعر هلال را به ازدها تشبیه کرده است آن هم ازدهایی که می غرد. و در بیت دوم با توجه به ابیاتی که قبل از این اشعار در منظومه ی خاوران نامه آمده، منظور از سواری که همراه سعد است حضرت علی (ع) می باشد و شاعر علی (ع) را به ازدها شباهت داده است. در بیت سوم نیز مالک به ازدهایی تشبیه شده است، که در سمت راست حضرت علی (ع) می باشد همین طور واژه ی شیر در این بیت استعاره از حضرت علی (ع) است.

دگر ره هلال اندر آمد چو شیر بغرید چون ازدهای دلیر (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۵۳۱)

سواری است همراه با او به هم دمنده یکی ازدهای دژم (همان: ۶۲۲)

جهانگیر مالک ابر دست راست تو گفتم مگر شیر با ازدهاست (همان: ۳۰۸۷)

۵) تشبیهات ملفوف: نمونه ای دیگر از تشبیهاتی که شاعر توانسته از آنها بهره بگیرد و بر زیبایی تصاویر ذهنی و موسیقی کلام خویش بیفزاید تشبیه ملفوف است مانند:

به روی وبه موی وبه چشم آن بهار گل و سنبل و نرگس آبدار (همان: ۱۲۶۶)

در این تشبیه تمامی مشبه ها در مصراع اول و تمامی مشبه به ها به ترتیب در مصراع دوم ذکر شده اند و باعث خلق تشبیه ملفوف گردیده است. روی به گل، موی به سنبل، چشم به نرگس آبدار شباهت داده شده است. این تشبیهات را می توان در گروه تشبیهات بلیغ نیز قرار داد چون فقط طرفین تشبیه بیان شده اند و حالت اضافی نیز بین آنان برقرار می باشد. نمونه ای دیگر از تشبیهات ملفوف:

شکر بود و بادام چشم و لبش دوی دل و طوق جان غبغبش (همان: ۱۲۶۸)

در این تشبیه چشم و لب به ترتیب به شکر و لب تشبیه شده اند و تشبیه ملفوف ساخته اند. علاوه بر آن در مصراع دوم نوعی تشبیه جمع نیز موجود است که در ادامه توضیح داده شده است.

۶) تشبیهات مرکب: در این گونه تشبیهات مشبه و مشبه به هریک از دو جز یا بیشتر تشکیل می شوند. آن چنان که وقتی این دو جز با هم ترکیب شده و یا در کنار هم قرار می گیرند هیئت یا ترکیبی جدید را می سازند. در این تشبیه پیوند دو یا چند چیز در مشبه یا مشبه به مقصود است نه این که دو یا چند مشبه یک طرف و دو یا چند مشبه به در طرف دیگر باشند. در این تشبیه اگر حالت ترکیب را از هریک از طرفین تشبیه مرکب بگیریم صلاحیت خود را برای مقابله با طرف دیگر از دست می دهد. وجه شبه نیز در تشبیه مرکب دو گونه است:

۱- نتیجه ای که از اجزای مشبه حاصل می شود با نتیجه ای که از اجزای مشبه به پدید می آید همانند است.

سنان بر سپر چون همی یافت راه تو گفتمی ستاره است بر روی ماه (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۷۲۶)

در این تشبیه نتیجه ی خوردن سنان و تیر بر سپر و ایجاد نور فراوان از آن مانند قرار گرفتن ماه و ستاره بر روی هم است که آن نیز باعث ایجاد نور بسیار زیادی می شود.

عمود گران سنگ بر ترگ و خود چو سنگی که آید ز بالا فرود (همان: ۱۷۲۷)

در این تشبیه قرار گرفتن عمود گران سنگ بر روی ترک و خود مانند افتادن سنگ از بالا به پایین می باشد. در این مثال نیز نتیجه عمل که قدرت ضربه و تخریب می باشد مورد شباهت قرار گرفته است.

۲- شکل و رنگی که از اجزای مشبه پدید می آید با شکل و رنگی که از اجزای مشبه به حاصل می شود یکسان است. مانند مثالهای زیر:

عقاب سه پر بر سپر می نشست چو تیغ از میان در کمر می نشست (همان: ۱۷۲۸)

در این بیت مشبه شامل دو جزء است، عقاب سه پر یک جزء و سپر جزء دیگر است و این دو جزء یا دو جزء مشبه به که آنها نیز شامل تیغ و کمر هستند شباهت داده شده است. وجه شبه نیز از ترکیب این دو جزء حاصل می شود. یعنی قرار گرفتن شیء برنده در میان صفحه ای سخت و محکم.

چنان چشم بینندگان تیره گشت که خورشید بر آسمان خیره گشت (همان: ۲۰۹۷)

در این مثال نیز تیره شدن چشم بینندگان به خیره و تاریک شدن خورشید در آسمان تشبیه شده است.

۷- تشبیه جمع و تسویه: در تشبیه جمع یک چیز به چند چیز شباهت داده می شود. مانند:

شکر بود و بادام چشم و لبش دوی دل و طوق جان غبغبش (همان: ۱۲۶۸)

در این بیت علاوه بر این که در مصراع اول تشبیه ملفوف را داریم در مصراع دوم غبغب مشبه است و دوی دل و طوق جان هر دو مشبه به می باشند.

امادر تشبیه تسویه عکس تشبیه جمع اتفاق می افتد و چند چیز به یک چیز شباهت داده می شود. مانند :

شبی بود تاریک و راه دراز      به کردار زلف بتان طراز (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۵۶۹)

در این مثال شب تاریک و راه دراز که مشبه هستند به یک مشبه به که آن نیز زلف می باشد شباهت داده شده است. یعنی زلف از نظر سیاهی مانند شب تاریک است و از نظر بلندی مانند راه دراز می باشد.

ب) استعاره: دکتر شمیسا در تعریف استعاره می گوید: «استعاره به کار بردن واژه یی به جای واژه ی دیگر به علاقه ی مشابهت (وجود قرینه) است، یا تشبیهی است که از آن فقط مشبه به به جامانده باشد.» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۴۵) استعاره هایی که در خاوران نامه به کار رفته اند بیشتر یا مصرحه هستند و یا مکنیه.

استعاره ی مصرحه، تشبیهی است که از آن فقط مشبه به باقی مانده باشد و بقیه ی ارکان تشبیه حذف شوند. اگرچه نمونه هایی از استعاره های مکنیه و تشخیص نیز در آن دیده می شود اما نمود استعاره های مصرحه مانند بیشتر آثار حماسی بیشتر می باشد. مثلا در بیت زیر شاعر به جای آسمان از خیمه ی بی ستون که مشبه به تشبیه می باشد استفاده کرده و از ذکر مشبه خوداری نموده است تا ذهن مخاطب را برای دریافت معنی به تلاش وادار کند.

برآرنده ی خیمه ی بی ستون      نگارنده ی سقف زنگار گون (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۹)

اکنون به نمونه هایی دیگر از استعاره های به کار رفته در این مثنوی اشاره می کنیم.

نگارنده ی خال مشکین شام      برآرنده ی صبح از ایوان بام (همان: ۷)

خال مشکین استعاره از سیاهی شب و بام استعاره از آسمان است.

زمشک سیاه و حریر سپید      کشیدم بسی نقش بیم وامید (همان: ۴۹۰۱)

مشک سیاه استعاره از مرکب سیاه و حریر سفید استعاره از صفحه ی سفید کاغذ است.

در بسیاری از اشعار واژه های متفاوتی به عنوان استعاره از دنیا بکار برده است مانند:

توشهباز قدسی در این دامگاه      یکی میل کن سوی آرامگاه

سراپرده ی قدس مأوای توست      رباط خرابه نه زیبای توست (ابن همان: ۱۰۱-۱۰۰)

دو هفته در این باغ مردم فریب      میممای چندین فراز و نشیب (همان: ۱۰۵)

نمونه های دیگر:

کلاه کیانی به امید و بیم      مرصع شد از دانه های یتیم (استعاره از اشک) (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۲۶۶۶)

در بیت زیر نیز شیر شمشیر زن استعاره از حضرت علی (ع) می باشد.

که این شیر شمشیر زن حیدراست      به رزم اندرون مرد صد لشکر است (همان: ۲۳۶۲)

استعاره ی مکنیه: نمونه ای دیگر از انواع استعاره ها استعاره ی مکنیه است و آن تشبیهی است که فقط مشبه همراه یکی از لوازمات مشبه به آورده می شود تا خواننده در بین انواع مشبه به ها دچار سردرگمی نشود. مانند

گل سرخ من لاله ی زرد شد      تنور تمنای من سرد شد (همان ۴۲۲۳)

در این بیت تنور تمنا علاوه بر اینکه خود استعاره مکنیه است به چیزی تشبیه شده است که سرد بودن لازمه آن ویا از لوازمات آن است. مانند آب سرد یا یخ که دیگر مثل تنور داغ خاصیت چسبندگی ندارد.

گاهی مواقع مشبه به انسان است و در این صورت مشبه با یکی از اجزای بدن انسان همراه می شود که به این حالت تشخیص می گویند.

چوزور آورد دست غوغای عشق      بگردد سر عقل در پای عشق (همان: ۱۲۸۴)



در این بیت از استعارهای مکنیه که خود نیز تشخیص می باشد استفاده کرده است مانند: دست غوغای عشق ، سر عقل و پای عشق ، که در همه ی این استعاره ها مشبه با یکی از اجزای مشبه به یعنی دست ، سر و پای انسان ( مشبه به) همراه شده است. نظیر این استعاره ها نیز در خاوران نامه زیاد دیده می شود .

زعشرت فر شوی دست امیـد چو بینی که موی سیه شد سپید (همان: ۲۶۸۶)

بگریـد بسی ابر فصل بهار بخندد بسی لاله بر کوهسار (همان: ۱۲۵۰)

در این جا باید یادآور شویم ابن حسام در تصویر آفرینی های حماسی خویش به بهترین وجه از استعاره های عام و گاهی دور از ذهن بهره برده است . او برای القای معنی با مهارت تمام لفظ و معنی را بکار گرفته است .

ج) مجاز : « مجاز از مهمترین موضوعاتی است که از ابتدای ایجاد علوم بلاغی ، کسانی که شناخت وجوه زیبایی قرآن را وجهه ی همت قرار داده بودند به آن می پرداخته اند و هم اکنون نیز از مهمترین مباحث بلاغت و علم بیان است . » (فاطمی ، ۱۳۶۴: ۱۴۹) در تعریف مجاز نیز استاد همایی این چنین تعریفی ارائه کرده است « مجاز استعمال لفظ است در غیر معنی اصلی و موضوع له حقیقی به مناسبتی، و آن مناسبت رادر اصطلاح فن بدیع علاقه می گویند . » (همایی ، ۱۳۷۰: ۲۴۷) مانند زمانی که واژه ی « دست » بیان شود منظور از آن قدرت باشد .

اکنون به بیان انواع علاقه های مجاز می پردازیم . علاقه ها انواع متعدد دارند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می نمایم .

۱- علاقه کلیت و جزئیت : این نوع علاقه ذکر کل و اراده ی جزء می باشد . مانند :

سر پنجه بگشاد چون شیر مست بیفشرد بر دسته ی تیغ دست (ابن حسام ، ۱۳۸۲: ۲۱۷۱)

در این بیت منظور از دست کف دست و انگشتان است نه کل دست که از بازو تا سر انگشتان می باشد .

۲- علاقه ی حال و محل: در این علاقه محل چیزی به جای خود آن چیز به کار می رود . مانند:

به قلب سپه بر سپهدار جم همه دشت پر ناله ی زیر وبم (همان: ۲۰۸۸)

در این بیت واژه ی دشت مجاز از سپاهیان و افرادی است که در دشت نبرد حضور داشته اند و علاقه ی آن نیز محلیه می باشد یعنی محل سپاه که دشت می باشد به جای افراد سپاه به کار رفته است . در مثالهای زیر نیز منظور از سپاه افراد سپاه می باشد :

سپاه از در شهر بیرون کشید سپه را ز تنگی به هامون کشید (همان: ۹۷۹)

سوی داروی بیهشی بررد دست سپه رابه خواب اندرون کرد دست (همان: ۱۵۸۰)

۳- علاقه ی لازمیت و ملزومیت: در این نوع علاقه لازم و ملزومی به جای یکدیگر به کار می روند . مانند :

جهان ز آتش تیغ او پر فروغ فروغی که در وی نباشد دروغ (همان: ۲۶۰۳)

در این بیت منظور از آتش همان نور آتش است زیرا لازمه ی آتش نور و حرارت است .

۴- علاقه ی آلیت: در این نوع علاقه نیز آلت انجام دادن عمل رابه جای خود آن عمل به کار می برند مانند:

زبانش چو آب است و تیغش چو آب بدین هردوش کس نگوید جواب (همان: ۹۷۱)

در این بیت نیز از زبان که آلت سخنوری است به جای سخن گفتن استفاده شده است .

۵- علاقه ی سببیت یا علت و معلول : در این نوع علاقه ذکر سبب و اراده ی مسبب می شود . مانند:

نویسنده از عنبر تر چو مشک قلم راند بر روی کافور خشک (همان: ۱۷۸۲)

در این بیت نیز به جای نوشته از واژه ی قلم که ابزار نوشتن است استفاده کرده است .

اگر چه از علاقه های دیگری مانند: عموم و خصوص ، ماکان وما یکون ،جنس ، تضاد ،احتراو وشباهت نیز در کتب بدیعی یاد شده است ؛ اما چون بیشتر مجاز ها وعلاقه های به کار رفته در خاوران نامه از این چند نوعی که یاد کردیم می باشند ، به بیان وتوضیح همین موارد بسنده می نمایم .

دربرابر مجاز حقیقت مطرح می شود ، که آن نیز استعمال لفظ در معنی حقیقی واصلی خویش می باشد . مانند زمانی که لفظ دست بیاید ومقصود اندام مخصوص از بدن باشد . درمجاز هم چنان که نیاز مند علاقه هستیم ، به قرینه نیز نیازمند می باشیم ؛ که قرینه ها نیز به دو نوع لفظی ومعنوی تقسیم می شوند .دراین جا به نمونه های از مجازهای بکار رفته در خاوران نامه اشاره می نمایم .

(د) کنایه : یکی از ویژگی های زبان شعر بیان غیر مستقیم اندیشه هاست تاباعت تأثیر گذاری بیشتر کلام گردد . « کنایه یکی از صورت های بیان پوشیده واسلوب هنری گفتار است . بسیاری از معانی را که اگر بامنطق عادی گفتار ادا کنیم لذت بخش نیست وگناه مستهجن وزشت می نماید ، از رهگذر کنایه می توان به اسلوبی دلکش ومؤثر بیان کرد »(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۴۰) درتعریف کنایه اگرچه از گذشته تا حال تعاریف زیادی بیان شده است اما دراینجا این تعریف را بیان می کنیم « کنایه عبارت یا جمله ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد ، اما قرینه ی صارفه یی هم که مارا از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد . (شمیسا ، ۱۳۷۱: ۲۳۵)

کنایه هارا از نظر وضوح ، وسایط و سیاق به چهار دسته ی تعریض ، تلویح ، رمز ، اشاره وایما تقسیم بندی کرده اند . یکی از پرکاربرد ترین صنایع ادبی تصویر سازی که در خاوران نامه دیده می شود کنایه است . بسیاری از این کنایه ها با زندگی روزمره مردم عجین شده وکاربردهای فراوانی یافته اند.اینک به نمونه هایی از انواع کنایه های به کار رفته در خاوران نامه می پردازیم .

درتوصیف جایگاه شریف انسانی می گوید :

چنان زی که چون رخت بیرون کشی توانی به آسانی و دلخوشی (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۰۷)

دراین بیت « رخت بیرون کشیدن » کنایه از مردن ورحل اقامت افکندن از این دنیا است .

درمثالهای زیر نیز کنایه هایی به کار رفته است که مختصر به آنها اشاره می شود .

قفس بشکن ای طوطی خوش سرای بر ایوان این طاق خضرا برآی (همان: ۱۰۹)

قفس شکستن کنایه از آزاد ورها شدن است .

شکر تنگ شد چون دهانش بدید کمر بست نی چون میانش بدید (همان: ۱۶۹)

کمر بستن دراین بیت کنایه از شرمنده شدن است اما دربسیاری جاهای دیگر کنایه ازآماده شدن می باشد.

شکر با هانش چو هم سنگ شد از آن روز نرخ شکر تنگ شد (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۱۷۰)

هم سنگ شدن کنایه از برابر شدن می باشد . ونرخ شکر تنگ شدن کنایه از بیارزش شدن است .

بگفت این وبگذشت با درد چشم سپه را ز دردش پراز آب چشم (همان: ۳۲۸۷)

چشم پراز آب شدن کنایه از گریه کردن واشک ریختن است .

ز عشورت فرو شوی دست امید چو بینی که موی سیه شد سپید (همان: ۲۶۸۶)

دست فرو شستن کنایه از قطع امید کردن است موی سیه سپید شدن کنایه از رسیدن ایام پیری است .

بیا تا بشویم از این دوست دست نباشیم در دام او پای بست (همان: ۱۲۴۷)

دست شستن از کسی کنایه ازقطع امید کردن است وپای بسته شدن در دام کنایه از گرفتار شدن می باشد .

سپهبد به اسب اندر آورد پای برفتند جنگی سواران زجای (همان: ۱۶۰۵)

پا به اسب اندر آوردن کنایه از سوار بر اسب شدن است و یا آماده شدن برای جنگیدن با اسب می باشد . در پایان این مبحث باید بگویم همین پوشیده سخن گفتن در کنایه است که قدرت تصویر سازی و جذابیت آن را نسبت به سایر صنایع ادبی بیشتر نموده و شاعران در منظومه های حماسی از آن بسیار بهره می گیرند. ه) تلمیح : یکی از ویژگی هایی که در آثار غنایی ، تعلیمی ، حکمی ، عرفانی و به خصوص حماسه های دینی دیده می شود کاربرد فراوان تلمیح است . پس تلمیح نیز در ایجاد فضای معنوی و ساختن تصاویر زیبای شعری جایگاه خاصی به خود اختصاص داده است .

« تلمیح یعنی به گوشه ی چشم اشاره کردن و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا آیه وحی معروف اشاره کند. » (همایی ، ۱۳۷۰: ۲۴۷)

شب اندر شبستان این هفت باغ برافروزد از ماه وانجم چراغ (ابن حسام ، ۱۳۸۲: ۱۶)

اشاره به آیه ی « ولقد زين السماء الدنيا بمصابيح » آیه ی ۱۲ سوره ی فصلت دارد

بناهای این هفت نیلی حصار به قدرت به شش روز کرد استوار (همان: ۲۳)

اشاره به آیه ی ۵۴ سوره ی اعراف « خلق السموات والارض فی ستة ايام » دارد.

محمد که آیین مختار داشت زبانش به « لاحصى » اقرار داشت (ابن حسام ، ۱۳۸۲: ۷۴)

اشاره به حدیث نبوی « لاحصى ثناء عليك كما أثنيت على نفسك » دارد.

گهی دست نهیش به « لاتقربا » بر آدم کشد دور باش « عصى » (همان: ۱۴۱۶)

مصراع اول بیت اشاره به آیه ۳۵ سوره بقره دارد که در آن خداوند می فرماید « ای آدم تو باجفت خود در بهشت جای گزین و در آنجا از هر نعمت که بخواهید برخوردار شوید » و مصراع دوم اشاره به بخشی از آیه ۱۲۱ سوره طه دارد که می فرماید: عصى آدم ربه فغوى ، یعنی « و آدم نافرمانی کرد و گمراه شد . » در بسیاری از ابیاتی که به ستایش پروردگار می پردازد و یا ابیاتی که در مدح پیامبران و بزرگان دین سخن می گوید و هم چنین ابیاتی که به پند و اندرز می پردازد تلمیح را می توان دید .

##### ۵. بررسی اندیشه های نجومی در خاوران نامه :

«پهنه ی وسیع آسمان ها و افلاک و جایگاه دور از حد تصور ستارگان و صورتهای فلکی و استدلال از گردش ستارگان بر سرنوشت هر آنچه در زیر فلک قمر به وجود می آید فضای گسترده ای برای ابداع مضامین مبالغه آمیز ایجاد می کرد و بر خیال انگیزی شعر شاعران می افزود . به همین جهت قلمرو ادبیات پیش از دیگر علوم مسخر اصطلاحات نجوم و دانش تنجیم گشته و شاعران این اصطلاحات را به عنوان ابزار ها و اسباب کار خود در معنی آرای به کار بردند . این گونه کاربردها را به حد و فور در صفحات دیوان شاعرانی مانند عثمان مختاری ، سنایی غزنوی ، مسعود سعد ، انوری ابیوردی و خاقانی شروانی می توان دید.» ( بهنام فر ، ۱۳۷۸ : ۱۵۸)

«قدمای ترتیب افلاک را نیز بدین گونه می دانستند: ۱- فلک قمر ۲- فلک عطارد ۳- فلک زهره ۴- فلک آفتاب ۵- فلک مریخ ۶- فلک مشتری ۷- فلک زحل» (همان : ۱۶۰) ابن حسام نیز در این اثر خویش در بسیاری موارد برای بیان معانی دقیق و ظریف به این معتقدات نجومی اشاره می نماید. یعنی همان اوهام و خیالاتی که انسانها آنها را توجیه می کردند و در نهایت در سرنوشت آدمیان مؤثر می دانستند .

اینک به بیان چند مثال در این خصوص می پردازیم :

چو ایوان هفتم به کیوان سپرد ششم خانه مر مشتری را شمرد

به پنجم درون جای بهرام کرد  
 چهارم حوالت به خورشید شد  
 دوم زد به نام عطارد قلم  
 فلک نه طبق گوهر آراسته  
 که بر شیر شمشیر او دام کرد  
 سیوم خانه بزم ناهید شد  
 براول زبهرقمرشدرقم ۲۸ (ابن حسام، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۵)  
 هوا را به صد زیر آراسته (همان: ۳۰۹)  
 نه وهفت وهشت وشش و پنج و چار  
 به دو حرف یک امرتوست آشکار (همان: ۵۸)

در این بیت « مراد از نه ، افلاک نه گانه است : قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل، فلک ثوابت، فلک اعظم (فلک الافلاک) . منظور از هفت ، هفت سیاره است : قمر ، عطارد ، زهره ، شمس ، مریخ ، مشتری ، زحل، غرض از هشت ، هشت بهشت : خلد ، دارالسلام ، دارالقرار ، جنت عدن ، جنت المأوی ، جنت النعیم ، علین ، فردوس . مراد از شش ، شش سیارات یادشده یا به اعتباری شش جهت یا جهات سته است: شمال ، جنوب ، مشرق ، مغرب ، فوق و تحت . مراد از پنج ، پنج حواس و چهار ، اشاره به عناصر چهار گانه متضاد دارد : خاک ، باد ، آب ، باد ، آتش . » (مرادی ، ۱۳۸۲ : ۴۶)

با توجه به مطالب یاد شده در باره ی نجوم می توان گفت ابن حسام یا در علم نجوم اطلاعاتی داشته است یا این که به مطالعه ی آثار نجومی رغبت نشان داده است . زیرا در شعر خویش در جا و مکان مناسب از این اطلاعات استفاده کرده است .

#### ۶. نتیجه گیری :

خاوران نامه آخرین تقلید قابل ذکر از شاهنامه است که در آن ابن حسام به بهترین وجه در توصیف صحنه های حماسی از فردوسی پیروی نموده است. تسلط او در کاربرد انواع فنون ادبی و صورخیال باعث شده است کلامش در زمینه حماسی با صلابت باشد . طبیعت در ایجاد تصاویر شعری او نقش چشمگیری دارد و به همین دلیل اندیشه های نجومی را در خاوران نامه می توان دید . واژه ها ابزار کار شاعر برای بیان مقصود و تصویر سازی می باشند و شاعر در قالب آرایه های تصویر ساز، به این مقصود دست یافته است . ابن حسام برای بیان تصاویر شعری و هنری اش بیشتر از کنایه ، تشبیه ، استعاره و مجاز بهره گرفته است . تشبیهاتی که به کار برده بیشتر حسی و از نوع تشبیهات بلیغ اضافی می باشند .

#### منابع :

- ۱- ابن حسام ، محمدبن حسام الدین . (۱۳۸۲) تازیان نامه پارسی (خلاصه خاوران نامه) . تصحیح حمیداله مرادی . چاپ اول . تهران : مرکز نشر دانشگاهی
- ۲- بهنام فر ، محمد. (۱۳۷۸) بازتاب باورهای نجومی در دیوان ابن حسام . در مجموعه ی مقاله های ویژه نامه بزرگداشت ابن حسام خوسفی . مرکز خراسان پژوهی . انتشارات آستان قدس رضوی . صص . ۱۷۰-۱۵۷
- ۳- شفیعی کدکنی ، محمدرضا. (۱۳۸۶) صور خیال در شعر فارسی . چاپ یازدهم . تهران : انتشارات آگاه
- ۴- شمیسا ، سیروس . (۱۳۷۱) بیان . چاپ دوم . تهران : انتشارات فردوس و انتشارات مجید
- ۵- صفا، ذبیح الله . (۱۳۸۴) تاریخ ادبیات ایران . جلد سوم . خلاصه جلد چهارم تاریخ ادبیات ایران . تلخیص سید محمدترابی . چاپ هفتم . تهران : انتشارات فردوس
- ۶- علی اکبری ، نسرین . (۱۳۷۸) بررسی ساختار شعر ابن حسام . در مجموعه ی مقاله های ویژه نامه بزرگداشت ابن حسام خوسفی . مرکز خراسان پژوهی . انتشارات آستان قدس رضوی . صص . ۱۲۸-۱۱۵
- ۷- فاطمی ، سید حسین . (۱۳۶۴) تصویر گری در غزلیات شمس . چاپ اول . تهران : انتشارات امیر کبیر

